

سهم زنان از خیابان

مرضیه بهرامی برومند



خیابان را می‌توان یکی از مهم‌ترین عناصر دنیای مدرن و شهرگرایی دانست. فضایی که به‌جز واقعیتی کالبدی، واقعیتی اجتماعی و انتزاعی نیز هست. بدین معنا که این فضای کالبدی در هر دوره‌ی تاریخی به‌گونه‌ای مادی و معنوی ساخته شده و ویژگی‌های خود را دارد. تأمل و پژوهش پیرامون مبحث «زن و خیابان» موضوعی است که نظام معنایی و مفاهیم بس گسترده‌ای را پیش روی پژوهشگران باز خواهد کرد که پاسخ بسیاری از پرسش‌های حل‌نشده در حوزه‌ی جنسیت و فضای عمومی است. برای مثال، پژوهش‌های اجتماعی و تئوریک که در حوزه‌ی فضای عمومی و چارچوب مناسبات اجتماعی و فردی صورت گرفته است نشان می‌دهد؛ چگونه هویت جنسیتی و کنش‌های اجتماعی در خیابان شکل می‌گیرد که در این میان به نظر می‌رسد خیابان‌ها را مردها ساخته و اداره می‌کنند و نام خیابان را به نام خود مزین می‌کنند و زنان در حاشیه قرار گرفته و مانند بسیاری از عرصه‌های دیگر اجتماعی از آن محروم مانده‌اند.

خیابان را معضلات فرهنگی ناشی از نظام مردسالار در جوامع سنتی و اقتدارگرا می‌تواند تک‌جنسیتی کند و زن برای حضور در خیابان به عنوان یک شهروند دچار مشکلات و محدودیت می‌شود. در این سیستم‌های مردسالار و بسته، مردان حاضر نیستند خیابان را به زنان واگذار کنند و زنان مدام باید حضور خود را در فضای عمومی و خیابان انکار کنند تا از آسیب‌های اجتماعی و صدمات روحی و جسمی در امان بمانند. خیابان به‌عنوان محل نظم سیاسی و پایگاه قدرت مردانه دائماً در تلاش است تا زنان را حذف کند و آنها را به فضای خصوصی خانه بفرستد.

اما مقاومت زنان برای حضور در خیابان و فضای عمومی ادامه می‌یابد تا زنان جزئی از خیابان شوند. خیابان‌ها به همان اندازه که حق مردهاست حق زنان است و سیاست‌های نظم حاکم باید بتوانند بستری برای حضور زنان مهیا کنند تا از گفتمان تک‌صدایی مردانه و استبدادی خیابان خارج شوند. تنها یک زن می‌تواند به خوبی و عمیقاً از تجربه‌ی غریبه‌گی و حذف خود در شهر و خیابان حرف بزند، و ما را به برساخت مفهوم زنانگی در جامعه‌ی سنتی نزدیک کند.

با نگاهی به تاریخ اجتماعی و جنسیتی در ایران و با ارجاع به مفاهیمی نظیر قدرت، کنترل و مناسبات جنسیتی تا حد زیادی می‌توان به معانی عمیق‌تر نهفته در گفتمان حاکم بر فضای عمومی دست یافت و به فهم و تفسیر جدیدی از هویت جنسیتی و حضور زنان در عرصه عمومی و به طور خاص در خیابان رسید. از همان آغاز ورود زنان به خیابان در ایران با آزار و اذیت مردان همراه بود. مُعیرالمَمالک در خاطراتش می‌نویسد؛ مردان حضور عمومی زنان را از طریق کشیدن حجاب‌شان، سوت زدن و متلک گفتن به آنها کنترل و محدود می‌کردند و نگران معاشرت و روابط زنان و مردانی در خیابان‌ها و ملاءعام بودند. مقالات منتشرشده در نشریات زنان، مردان جوان را به رفتار محترمانه با زنان در خیابان تشویق می‌کردند. در مقالات سایر نشریات، زنان به کنترل خویش و رعایت حجاب و عفت عمومی تشویق می‌شدند.

به بیان افسانه نجم‌آبادی در دوران قاجار وعده‌ی معاشرت با دگرجنس‌گرایی که زنان را دعوت به ترک فضاهای هم‌جنس‌انه و بدل شدن به شرکای تحصیل‌کرده‌ی مردان نوگرا می‌کرد که این امر به واسطه‌ی کنترل حضور عمومی زنان از طریق رفتار و کردار خیابانی مردان بازنویسی شد. زمانی که مردی تن زنی را در خیابان لمس می‌کند وعده‌ی جامعه‌ی برابری جنسیتی بدل به کابوس می‌شد. از این رو، مردان نیز بایستی آموزش داده می‌شدند که در فضای عمومی در کنار زنان چگونه رفتار کنند. بخشی از آموزش زنان مدرن در آن دوران که جنبش زنان مشروطه تلاش فراوانی در آموزش و فرهنگ‌سازی زنان به عمل آورد به فراگیری مطالب مربوط به بدن سالم، اخلاقیات شایسته و رفتار صحیح اختصاص داشت و به تنش درباره‌ی رفتار مناسب با غیر هم‌جنس در فضای عمومی و در کل بحث بر سر این تعلق داشت که، این فضا متعلق به چه کسی است؟ (نجم‌آبادی، ۲۰۰۵).

مقوله‌بندی‌های دوگانه‌ی جنسیتی هنگام حضور در خیابان، سر از مرزبندی فضای خصوصی/عمومی میان زنان و مردان درمی‌آورد. در پرتو این دوگانگی و تقسیم‌بندی است که مردان بدون هیچ تأملی مالک خیابان می‌شوند اما زنان بایستی همواره مدعی حق خود در این فضا باشند.

در دوران قاجار نظام اجتماعی و سیاسی بر اساس قواعد سنتی سامان می‌یافت که گفتارهای مرتبط با صفات و ویژگی‌های زن و مرد و باید و نبایدهای آنها در زندگی

خانوادگی و اجتماعی در احکام و مسائل شرعی در لابه‌لای متون فقهی و از دل خزانه‌ی دست‌نخورده‌ی سنت، حول یک دال مرکزی یعنی تفاوت ساختمان بدن و بیولوژیک میان زن و مرد سامان می‌یافت که وضعیت و موقعیت‌شان در حوزه‌ی اجتماعی مبتنی بر همین تفاوت زیستی و جنسی، مردان را متناسب با فضای عمومی و امور خارج از خانه و زنان را مناسب برای اندرونی و خانه در نظر می‌گیرد. زنان وقتی می‌خواستند از خانه خارج شوند باید حجاب مخصوص بیرون و چادری که مختص کوچه و خیابان بود می‌پوشیدند و روپنده می‌زدند. در جامعه و فضای عمومی هم زن و مرد از هم جدا بودند. خیابان مکانی مردانه بود که نباید همراه زنان قدم می‌زدند و مجبور بودند جدا از یکدیگر راه بروند. برای نمونه: «در خیابان‌های پرجمعیت تهران مانند لاله‌زار و شاه آباد و امیریه عصرها مقرر بود مردها از طرفی و زنها از طرف دیگر عبور کنند. راه رفتن مردها و زنها از یک سمت از ساعت ۴ بعدازظهر قدغن می‌شد. اگر احياناً زنی می‌خواست به خانه‌ی خود سمت دیگر خیابان یا به داروخانه برود از آقای پاسبان کسب اجازه می‌کرد. زیر نظر و مراقبت او با عجله به سوی دیگر می‌شتافت و به سرعت مراجعت می‌کرد. چه بسا اوقات صدای فریاد آمرانه‌ی پاسبان به گوش زنان می‌رسید که می‌گفت: «باجی روتو بگیر»، «ضعیفه تندتر راه برو» (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۰).

از این‌رو در ایران خیابان به طور خاص و فضای عمومی به طور عام از دیرباز تاکنون دارای محتوایی مردانه بوده است و چه آشکارا و مستقیم و چه نمادین همواره حاوی گفتمانی جنسیتی بوده است. این گفتمان و محتوا را می‌توانیم حول محور «حذف جنس دیگر» تفسیر کنیم؛ حذف هویت جنسیتی زنانه از فضای عمومی و خیابان. بنابراین به طور تاریخی گفتمان غالب بر خیابان حول محور حذف شکل گرفته است. تجربه‌ی زنان در دهه‌های بعد از دوره‌ی قاجار به‌ویژه پس از کشف حجاب اجباری در سال ۱۳۱۷ این بود که آموختند که برای بخشی از فضای عمومی بودن باید «مرد» شوند که این امر مبین مردانه بودن ظواهر و رفتار فضای عمومی بود. تجربه‌ی تعرض بدنی در خیابان‌ها کماکان نشان می‌داد که مردان حاضر به واگذاری مردانگی فضای عمومی نبودند. در واقع یکی از راه‌های تعبیر تجربه‌ی تعرض خیابانی می‌تواند این باشد

که نه تنها فضای عمومی، دگرجنس‌گرا و برابر نشد بلکه فضاهای زنانه نیز برای محدود کردن حضور فیزیکی‌اش تحت نفوذ مردان درآمد.

مدرن‌سازی جامعه‌ی ایرانی و رواج و گسترش برخی هنجارهای مدرن، عرصه‌های جدیدی از حیات اقتصادی و اجتماعی را به روی مردم گشود و فرصتی برای زنان به وجود آورد تا با رهایی از سلطه‌ی مردان و خواست قدرت مذکر، نیازهای جنس-جنسیتی خود را بر مبنای تمایلات خلاق انسانی- اجتماعی تداوم و مشروعیت دهند. از این رو، در گفتمان جدید، روایتی عقلانی‌تر بر تمایلی خلاقانه نسبت به شناخت جنس-جنسیتی در زیست-جهان زندگی حاکم می‌شود و عناصر سنت در گردونه‌ی نوسازی معنایی جدید به دست می‌آورد. با شهری‌شدن و دگرگونی‌های قابل ملاحظه در زندگی روزمره‌ی مردم که پیامدهای عقلانی‌شدن، رسانه‌ای شدن و فردگرایی نشانه‌های بارز آن است، فضای شهری و نظام فرهنگی درون آن که از سیطره‌ی گفتمان سنتی به تدریج خارج می‌شد و این گفتمان جای خود را به عقلانیت و فردانیت گفتمان مدرن می‌دهد. به موازات آن، بسترهای مادی جامعه نیز تغییر می‌کند و جامعه به سرعت شاهد تغییراتی زیاد در عرصه‌های مختلف، از جمله رشد و توسعه‌ی شهر و تغییر در الگوهای زیست شهری می‌شود.

در این شکل از رشد مدرن و توسعه‌ی شهری، میل به حضور زنان در فضاهای عمومی به مثابه الگوهای بازنمایی‌کننده مدرنیزاسیون در نهایت به نمایش تنانگی و بدن آنها تقلیل می‌یافت، در عین حال که هنوز درگیر ارزش‌ها و مناسبات سنتی در صورت‌بندی گفتمان جنسیتی در خیابان بود. شرایط مادی و اجتماعی در دوره‌ی گذار، در برزخ سنتی و به اصطلاح قرون وسطایی و حس و تفکر مدرن است. بنابراین آن دسته از زنان که در مقام کسانی که در جامعه‌ی برزخی مدافع و حامل فرهنگی مدرن و پویا هستند گرفتار کشمکش حیات و تعارض درونی و برونی در جامعه‌ای سنتی است. از این رو، در این جوامع در حال گذار نیز کماکان ارزش‌های سنتی مبنای تعریف و تمایز زن «محترم» از «نامحترم» در فضای خیابان بود.

در چنین فضایی «خیابان» به مثابه فضایی برای حضور زنان محترم آماده‌سازی می‌شود. یعنی فرایند نمایشی حضور زن در این عرصه چون فاقد آن سرشت درون‌زایی است که غرب تجربه کرد، با چنین بازسازی‌هایی تکمیل می‌شود. در این برهه، زن

حجاب ندارد، اما از سویی فضای خیابان برای این حضور تلطیف می‌شود و مثلاً قواعد زبانی جدیدی که نافی عفت زنانه نباشد بر این فضا حاکم می‌شود و از سوی دیگر انضباط جدیدی برتن و بدن، گفتار و کردار زنان حاکم شد که به مثابه شاخص‌های تمییزبخشی زن «محترم» از زن «خیابانی» بود. در راستای چنین انضباطی است که حضور زن در خیابان صرفاً در صورتی که معطوف به هدفی به‌هنگار و روشن باشد پذیرفته است و هرگونه پرسه‌زنی بی‌هدف او را در مظان زن خیابانی بودن قرار می‌دهد. نیازی به یادآوری نیست که مرد به هیچ‌کدام از این شاخص‌ها نیاز نداشته و ندارد چرا که خیابان قلمرویی غریبه برای او نبوده و نیست (بهرامی‌برومند، ۱۴۰۰: ۱۷-۱۶).

این رابطه‌ی دوگانه‌ی زنان و مردان با فضای عمومی، در مقایسه‌ی کشورهای خاورمیانه با کشورهای غربی بسیار مشهود است. در خاورمیانه زنان با فضای خصوصی و فاقد قدرت پیوند دارند در حالی که مردان با عرصه‌ی مسلط عمومی و مرکز امور سیاسی مرتبط هستند. در جوامع سنتی که تمایز و اختلاف زیادی بین فعالیت در فضای خانگی و محیط بیرون از خانه وجود دارد موقعیت زنان در سطح پایین‌تری قرار دارد و این موقعیت پایین‌تر زنان نسبت به مردان نتیجه‌ی سلسله‌مراتب و نظم مشخص فضایی است که در طول تاریخ این موقعیت‌های متفاوت بین زنان و مردان را حفظ می‌کند. دسترسی کالبدی به فضا به‌عنوان سرمایه‌ی اجتماعی و فردی در نظر گرفته می‌شود. در این صورت، انتساب زنان تنها به فضای خصوصی و در نتیجه خانگی، به معنای محدود ساختن شیوه‌ی زندگی زنان و تبعیض علیه آن‌هاست. بدین‌سان به موجب این محدودیت، فضای عمومی شهر و امکانات و فرصت‌هایی موجود در آن طبیعتاً در دسترس زنان نخواهد بود (ترلیندن، ۱۳۹۴: ۵۷). ایدئولوژی‌های نابرابر سالار، دسترسی‌های نابرابر جنسیتی به فضا را بدیهی می‌گیرد و روابط جنسیتی را بر اساس توزیع نابرابر قدرت در فضا سامان می‌بخشد و مفهوم زن را «خصوصی» و مرد را «عمومی» صورت‌بندی می‌کند.

بهبول در تحقیقاتش که روی زندگی خانگی زنان مراکش کار کرده شرح می‌دهد؛ خیابان در مقابل با زنانگی درون‌گرا، خودش را به عنوان مردانه، خشن و دارای قدرت تثبیت می‌کند. گذر و عبور از این دو دنیا «درونی و بیرونی» گذر از یک - دنیای

جنسی به دنیای دیگر جنسی - است. خیابان بهوضوح، عرصه‌ی مردانه است و مردان درباره‌ی این فضا به‌عنوان قلمرو خاص خودشان حرف می‌زنند و به شجاعت خود در رابطه با مشکلات دنیای بیرون افتخار می‌کنند. در یک مثل قدیمی یونانی می‌خوانیم زنانی که دور از مکان‌های عمومی می‌مانند نسبت به زنانی که کنترل کم‌تری روی آنهاست احترام بیشتری دارند و خیابان بیشتر محل قدم زدن فاحشه‌هاست. بازار و میدان شهر هرگز مکان سالمی برای زنان نبوده است و به طور سنتی زنان قسمتی از دنیای خصوصی هستند (سیدنبرگ، ۱۹۸۸: ۱۲). اگر چه هویت‌یابی زنان با محیط خانگی به طور خاص در فرهنگ خاورمیانه مشهود است، اما فقط محدود به این منطقه نمی‌شود. ویگلی در مثال‌هایش درباره یونان اظهار می‌دارد؛ خانه مکان زنانه و تحت مراقبت آنها و فضای کلیشه‌ای زنانه است که در ساختار جنسی، عاطفی، شخصی بیشتر از عرصه‌ی عمومی، واقع شده است (ویگلی، ۱۹۹۲: ۳۳۰). وی بیان می‌دارد که ماندن در خانه برای مردان ننگ است و آنها وقت خود را بیشتر به بیرون از خانه اختصاص می‌دهند. این عقیده وجود دارد که اگر مردان در خانه بمانند، فضای وارونه‌ای به‌وجود می‌آید که موجب وارونگی نقش‌های جنسیتی و تغییر شکل در شخصیت روحی و روانی کسانی که «مکان اشتباه» را اشغال می‌کنند می‌شود. در مکان اشتباه، تنها زنانه شدن مرد، تهدید و خطر نیست بلکه این تهدید برای زنان هم وجود دارد. منفعت و صلاح زن در بیرون از خانه به پاکدامنی و عفت او ارتباط دارد. زن در بیرون از خانه، به طور ضمنی، محرک جنسی است و گرایش جنسی‌اش به اندازه‌ای که در خانه تحت کنترل است مهارپذیر نیست (سیدنبرگ، ۱۹۸۸: ۱۲).

در کشورهای مسلمان، به دلیل گرایش‌های مذهبی، زنان در بیرون از خانه، مثل خود خانه دارای حریم و حجاب می‌شوند. از همین رو، نهاد ازدواج که برای زنان یک «خانه» به‌دست می‌آورد دارای ارج و قرب می‌گردد و وقتی پا به فضای عمومی می‌گذارند و قصد بیرون رفتن را از خانه دارند به دلیل پاکدامنی و وفاداری به همسر، همواره توسط جنس دیگر خود تحت کنترل هستند. درک مناسبات جنسیتی و اجتماعی و نحوه‌ی استفاده از فضاهای خصوصی و عمومی بسته به شرایط فرهنگی و تاریخی هر جامعه متغیر است و آداب و رسوم مختلف، و طبقات اجتماعی افراد در نحوه استفاده از فضاها انعکاس می‌یابد. اما به طور کلی، برداشت‌های ویژه از فضاهای عمومی

و خصوصی و همین‌طور قواعد و ویژگی‌های جنسیتی و توزیع جنسیتی (زنانه/مردانه) در فضای خصوصی خانه و ممانعت از حضور زنان در فضاهای عمومی با استدلال‌های مختلف فلسفی و بیولوژیک توجیه می‌شود و با وضع قوانین، مشروعیت و رسمیت پیدا می‌کند و امکانات فضایی را برای تفکیک جنسیت‌ها به وجود می‌آورد و ساختار قدرت با بهره‌گیری از تقسیم‌بندی فضاها و ارزش‌گذاری آنها مستحکم گردیده و پا برجا می‌ماند.

مفاهیمی مثل ساختار قدرت، کنترل و هویت جنسیتی را وقتی در پیوند با فضا قرار بدهیم مختصات جدیدی به ما می‌دهد که برای هویت زنانه و بدن زنانه وجهی تعیین‌کننده پیدا می‌کند. در هر بستر زمانی و مکانی خاص، این گروه صاحب قدرت است که بر مبنای تفسیری که از هویت جنسیتی دارد و با اتکا به شیوه‌ها و ابزارهایی خاص، به بازنمایی، حفظ و کنترل هویت جنسیتی مورد تفسیر خود در جامعه اقدام می‌کند. در فضای عمومی، کنترل هویت‌های جنسیتی، بُعدی جغرافیایی-جنسیتی دارد که تبلور آن را در فضای جنسیتی کالبد شهری می‌بینیم و بعد اجتماعی-جنسیتی دیگری دارد که در سطح ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی و نیز بازنمایی بدن زنانه در خیابان و در عرصه‌ی عمومی خود را نشان می‌دهد. همانطور که باتلر جودیت باتلر (۱۹۹۳) در تحلیل پس‌اساختارگرایانه‌ی خود از نظریه‌ی فمینیسم می‌گوید، جنسیت مفهومی متغیر، مشروط و شکننده است و در پیوند با فضا معنا و مفهوم موقت خود را پیدا می‌کند. بدن زنان، کم یا بیش در همه‌ی جوامع عملاً همچون نمادهای منعکس‌کننده‌ی قیود الزام‌آور هویت‌های جنسیتی زمان و مکان خاص خود عمل می‌کند. در عین حال ما با نمایش و عرضه‌ی مستمر هویت‌های جنسیتی در خیابان و فضاهای عمومی، این هویت‌های برساخته شده از روابط مبتنی بر قدرت را بازتولید و تقویت می‌کنیم. به عبارتی، فضای عمومی به‌طور عام و خیابان به‌طور خاص بستری است برای تولید و بازتولید گفتمان جنسیتی حاکم. همین که زنان مجبور باشند به قواعد خیابان تن بدهند، خواسته یا ناخواسته به بازتولید و تقویت این بستر کمک می‌کنند. زنان همه، کمتر یا بیشتر، از زمانی که به خیابان قدم می‌گذارند، خود را ملزم به پیروی از

مرزبندی‌های فضایی و الگوهای جنسیتی موجود می‌بینند (بهرامی برومند، ۱۴۰۰: ۱۴-۱۱).

امروزه خیابان‌ها که چارچوب و بدنه و ساختار اصلی فرم هر شهر را تشکیل می‌دهند چنان حضور گسترده‌ای در زندگی روزانه‌ی ما دارند که تمایل داریم تأثیری که این فضا به صورت مستمر بر زندگی‌مان می‌گذارد را فراموش کنیم. خیابان‌ها تأثیر عظیمی بر هستی شهر مدرن گذاشته و فضاهای شهری را به صورتی شدیداً عقلانی از نو طرح‌ریزی کرده‌اند. به عبارت دیگر، فردی که بخش مهمی از روز خود را چه با پای پیاده و چه در ماشین در خیابان سپری می‌کند؛ به صورت دائمی فضاهای به‌شدت کنترل شده و طراحی‌شده‌ای را از لحاظ عقلانی تجربه می‌کند. در این سازماندهی عقلانی و نیز اجتماعی فضا، عملکردهایی مسلط و نیز ساختارهای فرهنگی حاکمی وجود دارند که به‌دنبال اعمال قدرت هژمونیک و بازنمایی تکنولوژی‌های قدرت می‌کنند. خیابان یکی از مهم‌ترین این فضاها در حیات اجتماعی شهری است که عرصه‌ی سیاست و بازتولید روابط قدرت و در عین حال امکان‌های مقاومت است.

از خلال خیابان می‌توان وجه عمده‌ای از شهر مدرن را مطالعه کرد و عناصر زندگی روزمره‌ی شهری را در آن یافت. نمونه‌ی واقعی زندگی روزمره در یک شهر اعم از فعالیت‌های عمومی و خصوصی در خیابان‌های آن وجود دارد. از این رو، خیابان به عنوان یک فضای عمومی که زندگی روزمره در آن جریان دارد مکانی برای ارائه‌ی طیف وسیعی از رفتارهای سیاسی، فرهنگی و روابط اجتماعی و فضاهای روزمره‌ای است که مردم در آن نظم شهری و مسائل انتزاعی سرمایه‌داری را تجربه می‌کنند. بدین معنا که خیابان به‌جز کالبد فیزیکی دارای یک واقعیت اجتماعی و برساخت قدرت است که در هر دوره‌ی تاریخی به گونه‌ای مادی و معنوی ساخته شده و ویژگی خاص خود را دارد. مطالعات اجتماعی فضای خیابان نشان می‌دهد در سامان زندگی روزمره‌ی ساکنین و تنظیم هویت‌های آنها در سطوح محلی و ملی نقش مهمی ایفا می‌کند و این مطالعات اهمیت استراتژیک خیابان را بررسی می‌کند و سؤالات نظری بین جامعه و فضای عمومی را پاسخ می‌دهد که چگونه خیابان واسطه‌ی تولید و بازتولید روابط اجتماعی و هویت جنسیتی در متن زندگی روزمره است و به‌سان نوعی میانجی، کلیت جامعه را بازمی‌نمایاند.

در نظامی مردسالار و تمامیت‌خواه که به لحاظ ساختار سیاسی و فرهنگی هنوز سنتی و ایدئولوژیک است اما مردمش مدافع و حامل فرهنگی مدرن و پویا هستند و به دلیل این تعارض و تضاد منافع و کشمکش ملت-دولت، گرفتار مشکلات در اداره‌ی زندگی مردم است، مطالبات و خواسته‌های مردم و فرودستان و طردشدگان و زنان در فضای خیابان در قامت انواع آشکار و نهان مقاومت زاده می‌شود. در اینجا به رابطه‌ی سیاست و زندگی روزمره و عرصه خیابان می‌رسیم و حضور در خیابان به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شهر مدرن، نشانه‌ای از فروپاشی طرح‌های یکسان‌سازی و اقتدار نظام حاکم است. پای رقیب مهمی به حوزه اقتدار نظم حاکم گشوده می‌شود و فضای عمومی خیابان به منزله فضای دیده شدن «سوژه‌ی طرد شده» ظهور می‌کند تا فضای اجتماعی و فرهنگی را مطابق منافع و مطالبات خود دگرگون سازند. دوره‌ی مدرن، عصر سیاست نمایشی سوژه در خیابان است. در سیاست نمایشی خیابان، کنشگر می‌خواهد باورها و خواسته‌های خود را مستقیم به دیگران بنمایاند و آنها را متأثر از حضور خود سازد. «سیاست خیابانی» در فقدان شرایط سیاست‌ورزی مرسوم و عقیم ماندن آن، سیاست را به زندگی روزمره بازمی‌گرداند.

این پرسش مطرح می‌شود که زنان به لحاظ کسب هویت جنسیتی و اجتماعی در کجای سیاست روزمره‌ی خیابانی قرار می‌گیرند؟ اگرچه امروزه زنان در فضای عمومی خیابان هستند، اما در عرصه‌ای که درباره‌ی منافع جمعی جامعه بحث می‌شود، عموماً غایب‌اند. حضور مؤثر در فضای عمومی مستلزم حضور سیاسی است. حذف آنها از مناصب عمومی و در نتیجه حذف‌شان از تأثیرگذاری سیاسی باعث می‌شود تا حضور و مشارکت زنان در مصرف برای خانه محدود شود و در نهایت واسطه بین خانه و خیابان باشند. خیابان فضای امنی همچون فضای خانه برای زنان نیست و حضورشان بیشتر هدفمند و احتمالاً برای خرید مایحتاج خانه است تا برای قدم زدن و اوقات فراغت. حضور زنان در اماکن عمومی به خصوص وقتی تنها باشند همیشه همراه با انجام دادن کاری است. معمولاً زنان یا در حال خرید کردن هستند یا در حال تردد برای رسیدن به مقصد. کمتر زنی پیدا می‌شود در میدان‌ها یا پارک‌ها به تنهایی نشسته باشد یا گوشه‌ی خیابان در حال سیگار کشیدن و تماشای رفت و آمد ماشین‌ها و آدم‌ها باشد.

پرسه زدن در خیابان برای زنان چندان رایج نیست و اگر زنی کاری برای انجام دادن ندارد حضورش در اماکن عمومی ضرورتی ندارد و می‌باید به مکانی که به آن تعلق دارد یعنی عرصه‌ی خصوصی خانه و خانواده بازگردد. به نظر می‌رسد قانون نانوشته‌ای وجود دارد که همه‌ی زنان و دختران در انتظار در اماکن عمومی، ابژه‌ی جنسی بالقوه دیده می‌شوند. زنان همواره در فضای عمومی شهرها به‌واسطه‌ی خرید و فروش اجناس در بازار، استفاده از خیابان و پیاده‌روها برای رسیدن به محل کار و شرکت در جشن‌های مذهبی و اجتماعی، حاضر بوده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این جوامع زنان به خاطر مصرف‌نمایشی در خیابان حضور دارند و نه برای تولید. آیا زنان که خیابان‌ها را برای مصرف‌نمایشی خود انتخاب می‌دهند آگاهانه این عمل را انجام می‌دهند؟ مدرنیته، همچون مهمانی تازه‌وارد، تا چه حد در تغییر ماهیت تعاملات بین افراد در فضای عمومی و بازنمود هویت جنسیتی تأثیرگذار است؟

در جوامع سنتی بسته و مردسالار با وجود جداسازی فضاهای زنان/مردانه، نام‌های خیابان، آرم‌های فروشگاه‌ها و کالاهایی که در آن به فروش می‌رود، یادواره‌ها و مجسمه‌هایی که نام و نشانی از زن را بازنمایی نمی‌کنند، اما در همین جوامع بسته‌ی مردسالار و ایدئولوژیک، مصرف‌گرایی در حوزه زنان و بازنمایی خود از طریق مصرف می‌تواند از حذف کامل او در سطح شهر جلوگیری کند و زنی که در پاساژها قدم می‌زند سوبیه‌های تجربه‌ی مدرنیته در شهر مدرن را می‌کاود و یک گام فراتر از مرزبندی فضایی و جنسیتی می‌رود. نقش مصرف می‌تواند به مثابه یک ابزار توانمندسازی برای زنان قلمداد شود، منبعی که به ایشان هویت می‌بخشد و رضایت از حضور در قلمروی عمومی پدید می‌آورد. اما چنین نگاهی از طریق ایدئولوژی‌های پدرسالارانه و تجارب مرتبط با آن تکمیل می‌گردد، که به طور مستقیم رضایت شخصی در موضوعات زنانه حاصل نمی‌نماید. در نگاه انتقادی صنعت فرهنگ مصرفی مسأله این‌گونه مطرح می‌شود که مصرف‌کنندگان زن در جهت بازتولید سرمایه‌داری و در راستای بیان دوباره منزلت مردانه مصرف می‌کنند. نقش زنان در نظام مردسالارانه می‌تواند با فرایند انطباق مقایسه شود، مکان‌های مصرف‌چنین ایدئولوژی را از طریق بیان مجدد به مثابه اشیاء مصرف بصری برای فروش کالاها تقویت می‌نمایند. فادکه (۲۰۰۷) بیان می‌کند مال‌ها و مراکز خرید در نقش فضای خصوصی جدید برای زنان طبقه‌ی متوسط و بالا عمل می‌کند در حالی

که زنان طبقه متوسط رو به پایین به عنوان فروشنده در این مکان‌ها حضور دارند و از این طریق به فرهنگ مصرف جهانی وارد می‌شوند. نکته‌ی قابل توجه دیگر آنکه تمام خرید و فروشی که در این مکان‌ها اتفاق می‌افتد یا در خدمت به انضباط درآوردن بدن زنانه است و یا تلاشی است در جهت آراستن عرصه‌ی خصوصی که مکانی زنانه تلقی می‌شود.

با همه‌ی این احوال، مفهوم زنانگی و مصرف، در دوران جدید به کمک رسانه‌ای شدن، جهانی‌شدن، اطلاعاتی‌شدن و کلان‌شهری و شبکه‌ای شدن یک ساختار جدید را تشکیل می‌دهند. قدرت سوژگی زن بیش از هر زمان دیگری در تاریخ در حال افزایش است و زنانگی در حال پیدا کردن معنایی دیگر است. در واقع در جهان کنونی، دیگر زن آن موجود سنتی پیشامدرن گذشته تاریخ ما نیست. مفهوم عاملیت زنانه خود در حال تشکیل یک ساختار جدید است. زن در نظام معنایی جدید از مفهوم جنسیت، یک بدن بیولوژیک جنسی نیست که در چارچوب نوعی ایدئولوژی سنتی آن را تعریف و بازتعریف کنیم. الگوی مصرف زنانه هم همزمان با تغییر مفاهیم جنسیت و زنانه تغییر کرده است. خرید و مصرف زنان در فضای عمومی دیگر او را مرتبط به فضای خصوصی خانه نمی‌کند و او صرفاً رابط و حلقه‌ی اتصال فضای خصوصی خانه به فضای عمومی خیابان و شهر برای خرید و مصرف نیست. در شهرهای مدرن زنان دیگر تحت قیمومیت سنت قرار ندارند بلکه در معرض تغییر و دگرگونی دائمی و رشد فرهنگ مصرفی شهرهای مدرن قرار می‌گیرند و همراه با رشد مدرنیته آنها هم رشد می‌کنند. به عبارت دیگر، مصرف‌گرایی به نوعی میانجی رشد زنانگی و رشد شهرهای مدرن می‌گردد.

امروزه در دنیای مدرن ما فارغ از ارزش‌های جنسیتی، طبقاتی و قومیتی و نژادی کسی هستیم که «مصرف می‌کنیم». در واقع از طریق مصرف می‌توانیم هویت و زندگی خود را آنگونه که می‌خواهیم خریداری و بر تن کنیم. باومن (۱۳۹۶) افراد مصرف‌کننده را اعضای از جامعه می‌داند که برای آنان مصرف مبدل به حوزه اصلی آزادی می‌شود. از این رو، به نوعی زنان می‌توانند با مصرف‌گرایی خاص خود همچون گروه‌های خرده‌فرهنگی به عنوان نماد مقاومت برای واژگون کردن ایدئولوژی‌های نظام حاکم و روابط قدرت معرفی شود که توسط فرهنگ جریان اصلی از طریق فروشگاه‌های زنجیره

ای مد، صنعت موسیقی و رسانه‌ای به شکل تولید انبوه در می‌آیند و وارد فضای عمومی می‌شود و اینگونه فضای عمومی به‌ویژه «خیابان» علی‌رغم جریان اصلی نظم حاکم به تسخیر دختران و زنان جوان درمی‌آید و خیابان از آن‌ها می‌شود. از این منظر پیوندی میان فعالیت‌های مصرفی روزمره در فضاهای مختلف شهر و خیابان‌ها انجام می‌شود و تاثیر آن را در ساخت‌دهی به سبک‌های زندگی شهری، هویت‌ها و اشکال جامعه‌پذیری شهری می‌بینیم.

در بحث عاملیت زنان در زندگی روزمره‌ی مصرفی و فضای خیابان به نظریه «آصف بیات» اشاره می‌کنم که معتقد است که فاعلیت زنان ایرانی در «اشکال روزمره مقاومت» به صورت آگاهانه و یا ناآگاهانه تبعیض جنسیتی را به مبارزه طلبند، در مقابل آن ایستادگی کنند، آن را به بحث بگذارند و یا حتی این تبعیض‌ها را دور بزنند ولی نه لزوماً با متوسل شدن به جنبش‌های فراگیر و ویژه‌ای که به معنای اعتراض‌های جمعی آگاهانه و متکی به دانش تئوری و استراتژی بسیج است، بلکه بوسیله انجام کارهای روزمره عادی زندگی از طریق خرید کردن، مصرف کردن، کارکردن، ورزش کردن، دویدن، آواز خواندن و غیره. این اقدامات در عین حال منجر به گسترش «قدرت حضور، اثبات اراده جمعی به‌رغم همه‌ی تفاوت‌ها، عرصه را خالی نکردن، دور زدن محدودیت‌ها و کشف فضاهای جدید آزادی می‌شود و باعث می‌شود زنان شنیده، دیده، احساس و درک شوند. قدرت تأثیرگذاری چنین فعالیت‌هایی، دقیقاً به دلیل عادی بودن و روزمره بودن‌شان است، چون به‌عنوان فعالیت‌های مهارنشده‌ی به فراروی فزاینده و تدریجی خود ادامه می‌دهند تا سنگ‌هایی از قدرت مبنی بر ساختارهای پدرسالار را به تصرف خود در بیاورند.

منابع

ساناساریان، الیز، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه: نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران، ۱۳۸۴.

بهرامی برومند مرضیه (۱۴۰۰)، خیابان، فضا و قدرت، گردآوری و تألیف؛ تهران: نشر لوگوس.

ترلیندن، اولا (۱۳۹۴)، شهر و جنسیت؛ گفتمان بین المللی درباره جنسیت، شهرسازی و معماری. مینوش صدوقیان زاده. تهران: نشر کلاغ.

باومن، زیگمونت (۱۳۹۶)، اشارت‌های پست‌مدرنیته، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر ققنوس، چاپ چهارم.

Phadke, Shilpa (۲۰۰۷). "Remapping the Public: Gendered spaces in Mumbai" in Madhavi Desai (ed.) *Gender and the Built Environment*, New Delhi: Zubaan Books

Afsaneh Najmabadi (۲۰۰۵). "Women with Mustaches and Men without Beards" *Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity.*"

Wigley, Mark. "Untitled: The Housing of Gender" in *Sexuality and Space*. Ed.

Colomina Beatriz. New York: Princeton Architectural Press, ۱۹۹۲

Seidenberg, Robert and Karen DeCrow. Trans. Nur Nirven, *Eviyle Evli Kadınlar: Agorafobi*. İstanbul: AFA, ۱۹۸۸.

Butler, Judith. *Bodies that Matter: On the Discursive Limits of Sex*, London: Routledge, ۱۹۹۳.